
انیس الطالبین و عدة السالکین از کیست؟

حسین آقاحسینی*

احمد رضا یلمه‌ها**

◀ چکیده:

انیس الطالبین و عدة السالکین کتابی است در شرح احوال و افکار و مقامات خواجه بهاء‌الدین نقشبند. از این کتاب دو تحریر وجود دارد: مفصل و مختصر. در تحریر مفصل، به صراحت از صلاح ابن مبارک بخاری به عنوان نویسنده یاد شده است، در حالی که در منابع و در فهرست‌ها، این کتاب به خواجه محمد پارسا و عم او، حسام بن یوسف بخاری نیز منسوب است. انتساب کتاب به حسام ابن یوسف بخاری با دلایلی روشن، کاملاً مردود است. همچنین نسبت دادن آن به صلاح بن مبارک، به دلایلی شک و تردید ایجاد می‌کند، اما به قطع و یقین نیز نمی‌توان آن را رد کرد. اما انتساب کتاب به خواجه محمد پارسا به دلایلی درست می‌نماید یا اینکه حداقل باید انتساب تحریر مفصل را به صلاح بن مبارک با اندکی تردید پذیرفت و انتساب تحریر مختصر را به خواجه محمد پارسا قطعی دانست. نویسندگان مقاله به بررسی این موضوع پرداخته‌اند.

◀ **کلیدواژه‌ها:** انیس الطالبین، خواجه محمد پارسا، صلاح بن مبارک، بهاء‌الدین نقشبند، نقشبندیه، تشیع.

* استاد دانشگاه اصفهان / h.aghahosaini@gmail.com

** دانشیار دانشگاه آزاد سلامی واحد دهقان / ayalameha@yahoo.com

مقدمه

انیس الطالبین و عدة السالکین کتابی است در شرح احوال و افکار و مقامات خواجه بهاءالدین نقشبند بخاری (718-791 ق). بهاءالدین در سال 718 قمری، در نزدیکی بخارا در قریه‌ای به نام قصر هندوان ولادت یافت. این مکان بعدها به نام قصر عارفان مشهور شد. چنان‌که در این کتاب آمده است: «پیش از ولادت خواجه بهاءالحق، والدین حضرت خواجه محمد به قصر هندوان بسیار می‌آمدند و در مجالس صحبت می‌فرمودند: زود باشد که این قصر هندوان، قصر عارفان شود، الحمدلله که این زمان، اثر آن نفس مبارک خواجه به ظهور آمد.» (رسالة قدسیه، مقدمه، ص 51 به بعد)

این خواجه بهاءالدین را که مشهور به نقشبند است، بنیادگذار سلسله نقشبندیه دانسته‌اند؛ البته این طریقت را ادامه طریقت خواجهگان می‌دانند. سلسله خواجهگان را خواجه یوسف همدانی (440-535 ق) و خواجه عبدالخالق غجدوانی بنا نهاده بودند. طریقه نقشبندیه را حد واسط و آمیخته‌ای از اندیشه‌های عبدالخالق غجدوانی و بهاءالدین بخاری پنداشته‌اند (انیس الطالبین و عدة السالکین، مقدمه، ص 88) برخی از نقشبندیان متأخر کوشیده‌اند آغاز این طریقه را به خلیفه اول منسوب کنند و گفته‌اند این سلسله در سده‌های گوناگون، نام‌های متفاوتی یافته است. این سلسله از آغاز، یعنی از زمان ابوبکر تا روزگار بایزید بسطامی، به «صدیقیه» و پس از آن، «طیفوریه» و از زمان عبدالخالق غجدوانی، «خواجهگانیه» و از زمان بهاءالدین نقشبند به «نقشبندیه» شهرت داشته‌اند (رسالة قدسیه، مقدمه، ص 28؛ به نقل از البهجة السنیة فی آداب الطریقة النقشبندیه، ص 10) اما به نظر می‌رسد این وجوه تسمیه اساس درستی نداشته و ساختگی باشد، زیرا در هیچ‌یک از کتاب‌های صوفیه مانند رساله قشیریه یا کشف المحجوب، نامی از فرقه‌های صوفیه در سده‌های اول و دوم نیامده است و فقط به ذکر بزرگان تصوف بسنده کرده‌اند. هجویری از صحابه و تابعین و متابعین آن‌ها، سپس از اهل بیت (ع) نام می‌برد. پس از آن، اهل صفه را ذکر می‌کند و سرانجام، از اتباع التابعین و متأخرین یاد می‌کند. اولین فرقه‌ای که وی نام می‌برد، محاسبیه است. هجویری می‌گوید: «تولای محاسبیان به ابی عبدالله الحارث ابن الاسد محاسبی است» (کشف المحجوب، ص 95-267) که حیات او را بین سال‌های 165 (ولادت) تا 243 (وفات)

دانسته‌اند. قشیری نیز که باب دوم کتاب خویش را «در ذکر مشایخ این طریقه...» اختصاص داده است، از فرقه‌ها و مذاهب صوفیه نامی نمی‌برد. (رساله قشیریه، ص 24 به بعد)

بنابراین، به گفته کسانی که در این زمینه‌ها تحقیق کرده‌اند، در روزگار خلفا و پس از آن، حتی تا آخر سده دوم هجری، تصوف بدین شیوه و کیفیت، دارای سلسله و طریقت نبوده است؛ مثلاً ظهور ملامتیه را که یکی از فرقه‌های مشهور صوفیه است، در نیمه دوم قرن سوم می‌دانند. (مقدمه ابوالعلاء عقیفی بر کتاب الملامتیه و الصوفیه و اهل الفتوه، ص 337) دیگر محققان نیز ظهور هیچ‌یک از فرقه‌های صوفیه را در قرن اول و نیمه اول قرن دوم ندانسته‌اند و عمده ظهور آنان را در سده سوم می‌دانند. «اگر به خراسان در نیمه دوم قرن سوم بنگریم، چهار جریان روحی اصیل و دوران‌ساز را در کنار هم می‌بینیم...: 1. مذهب کرامیه...؛ 2. مذهب ملامتیه...؛ 3. مذهب صوفیه...؛ 4. مذهب اصحاب فتوت.» (ر.ک: قلندریه در تاریخ، ص 21 به بعد) بنابراین، باید این سخن را پذیرفت که «در قرن دوم هجری، تصوف اسلامی به صورت مشخص و متمایز به عنوان یک مشرب فکری و عملی در میان مسلمانان پدید آمد.» (تاریخ تصوف (1)، ص 52) چنان‌که در اولین کتاب‌های صوفیه با صراحت آمده است که «مسلمانان در صدر اسلام، هیچ نام خاصی را جز صحابی برنگزیدند.» (همان، ص 52) همچنین مشهور است دوره بعد از صحابه و کسانی را نیز که با صحابه همنشین بودند، «تابعین» گفته‌اند و نسل سوم یعنی همنشینان تابعین را «تابع التابعین» نام نهاده‌اند. (ترجمه رساله قشیریه، ص 24 به بعد)

اگرچه در این روزگار، از کسانی مانند «زهاد ثمانیه» نام برده‌اند، در کتاب‌های صوفیه، کسانی مانند ابراهیم ادهم (متوفی 162 ق)، شقیق بلخی (متوفی 194 ق) و امثال آنان را به نام طبقه اول صوفیه نام برده‌اند. این موضوع نشان می‌دهد که این نام‌گذاری‌ها و دسته‌بندی‌ها را باید در سده‌های بعد جست‌وجو کرد (تاریخ تصوف (1)، فصل سوم؛ نیز ر.ک: رساله قدسیه، مقدمه، ص 28-29) چنان‌که در بسیاری از فرقه‌های صوفیه مرسوم است، نقشبندیه نیز نسبت طریقت خود را با واسطه‌هایی به صحابه و سپس خلفا می‌رسانند. این گروه سلسله طریقت خود را با پانزده واسطه، به پیامبر

اکرم (ص) منسوب می‌کنند. نکته شایان توجه این است که در میان این واسطه‌ها نام امام جعفر صادق (ع) و نام سلمان فارسی، صحابی بزرگ نیز دیده می‌شود. (رساله قدسیه، ص 12-11)

نورالدین عبدالرحمن جامی که وی را از نقشبندیان می‌دانند، در منقبت بهاءالدین نقشبند می‌گوید:

سگه که در یثرب و بطحا زدند نوبت آخر به بخارا زدند

از خط آن سگه نشد بهره‌مند جز دل بی‌نقش شه نقشبند

(هفت اورنگ، ص 383)

این طریقه ابتدا در بخارا و اطراف آن رواج یافت، سپس توسط جانشینان نقشبند در دیگر شهرهای خراسان و ماوراءالنهر راه یافت. جامی و سعدالدین کاشغری را از مروجان این طریقه در هرات دانسته‌اند. هرات بعدها یکی از مراکز مهم تجمع نقشبندیان شد. سمرقند نیز به‌خصوص در عهد پادشاهان تیموری، از مراکز مهم آنان به شمار می‌رفت.

یکی از نکات بسیار مهم درباره ظهور بهاءالدین نقشبند، هم‌زمان بودن آن با رواج شیعه است. بعد از برچیده شدن خلافت عباسی که در همه حکومت‌های تحت سلطه آنان، عرصه بر شیعیان تنگ شده بود، زمینه ظهور و بروز فعالیت‌های آشکار شیعه فراهم شد و در دوره مغول و تیموریان که اغلب از تعصب مذهبی به دور بودند، راه را برای گسترش مذهب شیعه فراهم کرد؛ به طوری که در دوره تیموری، تشیع بر تصوف غلبه کرده بود و سایه خویش را در بسیاری از سرزمین‌های تیموریان و غیر آن گسترده بود. در این زمان، طریقه نقشبندیه در سرزمین ماوراءالنهر و در برخی از نقاط خراسان که مذهب تسنن داشتند، رواج یافت. اگرچه برخی گفته‌اند که قصد نقشبندیه حفظ سنت و شریعت در برابر هجوم عقاید صوفیان شیعی و قلندران اباحی و برخی غلات بوده است (رساله قدسیه، مقدمه، ص 25)، به نظر می‌رسد گسترش تشیع که اغلب شیعه امامیه بوده‌اند، گروهی از صوفیان اهل سنت را به مقابله واداشته است؛ البته در آثار نقشبندیه، مانند بسیاری آثار دیگر تصوف، محبت به اهل بیت پیامبر (ص) و خاندان رسالت و ائمه شیعه (ع) دیده می‌شود، اما این مطالب دلیل بر اعتقاد آنها بر حقانیت آل پیامبر نیست.

شاید به همین دلیل، شیعه در طول تاریخ پیوسته از همه این فرقه‌ها دوری جسته است. یکی از بزرگ‌ترین رهبران نقشبندیه، خواجه محمد پارساست. او در کتاب *فصل الخطاب*، بیش از سیصد بار از ائمه اثنی عشری و فرزندان آن‌ها سخن گفته و نقل قول کرده یا در فضایل آنان مطالبی آورده است. *فصل هفتم فصل الخطاب* که عنوان آن «فضایل خلفا و اهل بیت» است، اغلب به فضایل اهل بیت پیامبر (ص) و ائمه اثنی عشر پرداخته است؛ حتی در بخشی از آن، با عنوان «فی ذکر المهدی المتظر» احادیثی را از پیامبر اکرم (ص) در باب مهدی موعود (عج) نقل می‌کند که عمدتاً مورد تأیید شیعه نیز است. (*فصل الخطاب*، ص 459-600) ملاحسین واعظ کاشفی (متوفی 910 ق) نیز که به گفته فرزندش، فخرالدین علی، از نقشبندیان معروف عهد تیموری است، کتاب *روضه الشهدا* را در ذکر مصائب کربلا نوشت. این کتاب که شهرت بسیار یافت، در مجالس ذکر مصائب امام حسین (ع)، پیوسته مورد استفادۀ شیعیان بوده است. تألیف این کتاب سبب شده است که برخی در انتساب ملاحسین واعظ کاشفی به نقشبندیان که همه اهل سنت‌اند، تردید کنند. (تاریخ ادبیات ایران، 524/4) البته دربارهٔ مذهب و طریقت این پدر و پسر، یعنی ملاحسین واعظ کاشفی و فخرالدین علی کاشفی، اختلاف نظر و شک و تردید هست، به‌خصوص دربارهٔ فخرالدین علی که با قراین فراوان در دو کتاب آخر او، یعنی *لطائف الطوائف و حرز الامان من فتن الزمان*، او را شیعهٔ اثنی عشری دانسته‌اند. (رشحات عین الحیاة، مقدمه، ص 85-93)

دربارهٔ اندیشه‌های نقشبندیه و اصول اعتقادی آنان، کم‌وبیش سخن گفته‌اند. (ر.ک: مقدمهٔ رسالهٔ قدسیه، ص 9-64) پایبندی آنان به شریعت و پیروی از سنت را از مهم‌ترین اعتقادات آنان شمرده‌اند، به طوری که از بهاءالدین نقشبند پرسیدند: «شما را به چه توان یافت؟ فرمودند: به تشرع.» (انیس الطالبین و عدة السالکین، ص 28) در این طریقت، نه خلوت‌گزینی جایی دارد، نه تکدی‌گری، نه سماع. در رسالهٔ قدسیه که مجموعه‌ای از مناقب و کلمات بهاءالدین نقشبند است، بسیاری از اصول این فرقه تبیین شده است. (رسالهٔ قدسیه، 1388، ص 329-331) چنان‌که آمده است: «در خلوت را دربند و در خدمت را بگشای. در شیخی را بر بند و در یاری را بگشای. در عزلت را بر بند و در صحبت را بگشای.» (رسالهٔ قدسیه، ص 54)

انیس الطالبین و عدة السالکین

چنان که گفتیم، انیس الطالبین و عدة السالکین کتابی است نزدیک به شیوه و سبک رساله قدسیه. از این کتاب دو تحریر موجود است: یکی مختصر و دیگری مفصل. اگرچه کلیات این دو تحریر یکسان است و اغلب کتاب را داستان‌هایی در کرامات و مقامات خواجه بهاء‌الدین نقشبند پر کرده است، از جهت سبک، جابجایی مطالب، تعداد حکایات و پیوستگی و گسستگی داستان‌ها، تفاوت‌های چشمگیری بین این دو تحریر دیده می‌شود؛ حتی نظم مطالب و حکایت‌های کتاب به گونه‌ای نیست که بتوان یکی را خلاصه دیگری دانست. این دو تحریر که هر دو عنوانی یکسان دارد، به سه نویسنده منسوب است: 1. حسام‌الدین خواجه یوسف الحافظی البخاری؛ 2. صلاح بن مبارک بخاری؛ 3. خواجه محمد پارسا.

در فهرست نسخه‌های خطی فارسی احمد منزوی (1055/2) چنین آمده است:

- انیس الطالبین و عدة السالکین

از ملاحسام‌الدین خواجه یوسف حافظ بخاری در ستایش شیخ بهاء‌الدین نقشبند و سرگذشت او. (بنگرید انیس الطالبین خواجه پارسا)

- انیس الطالبین

صلاح بخاری، در بخش تاریخ خواهد آمد.

- انیس الطالبین

قاسم فرزند محمد صفایی کاتب در ده باب (2900 بیت)

انیس الطالبین و عدة الطالبین

از خواجه محمد پارسا (822-756) ... در شرح مقامات خواجه بهاء‌الدین نقشبند در گذشته 791 در چهار قسم، 2600 بیت.

در فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ص 534) در مجموعه فیلم 743 پاریس، مجموعه‌ای دارای یازده رساله ذکر شده که آخرین آن‌ها/انیس الطالبین و عدة السالکین است و مؤلف آن ملا حسام‌الدین خواجه یوسف حافظ بخاری ثبت شده است. در همین فهرست (ص 568) فیلم شماره 1106، مجموعه دیگری دارای دو رساله آمده است که اولین آن‌ها به نام انیس الطالبین و عدة السالکین

اثر خواجه محمد پارسا ثبت شده است. در صفحه 570 همین فهرست، در مجموعه‌ای به شماره فیلم 1146، نام پنج رساله ذکر شده که چهارمین آن‌ها انيس الطالبين و عدة السالكين اثر صلاح بن مبارک بخاری در گذشته به سال 785 ثبت شده است. (نسخه‌های خطی در نمایشگاه هاراسوتیس، ص 534، 568 و 570)

در جلد بیستم مجله راهنمای کتاب نیز نسخه‌های خطی نمایشگاه «هاراسوتیس» را معرفی می‌کند. اولین نسخه معرفی شده چنین است: «انيس الطالبين و عدة السالكين از صلاح بن مبارک بخاری در مقامات خواجه بهاء‌الدین نقشبند، در گذشته 791. او شاگرد خواجه علاء‌الدین عطار بوده است. در 785 وی با خواجه نقشبند آشنا شده بوده است.» (ص 452)

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که اولاً هیچ‌یک از فهرست‌نویسان مشخص نکرده‌اند که کتاب انيس الطالبين، تحریر مختصر است یا مفصل؛ ثانیاً در انتساب کتاب به مؤلفان مختلف سردرگمی دیده می‌شود. نکته جالب اینجاست که هر سه نسخه‌ای که در فهرست میکروفیلم‌های دانشگاه تهران ذکر شده، همه تحریرهای مختصر انيس الطالبين است و این هر سه، مورد استفاده مؤلفان این سطور جهت تصحیح این رساله بوده است. بنابراین، انتساب یک کتاب به سه مؤلف درست نیست. ناگزیر باید در این راه با دلایل و قرائن، مؤلف اصلی را جست‌وجو کرد.

بر اساس آنچه گفته شد، آیا می‌توان حسام‌الدین یوسف حافظی بخاری را مؤلف کتاب دانست؟ این حسام‌الدین را عمّ خواجه محمد پارسا و از مریدان بهاء‌الدین نقشبند دانسته‌اند. (رسالة قدسیه، مقدمه، ص 66)

در کتاب تاریخ ادبیات ایران، ذیل آثار نقشبندیه چنین آمده است: «و کتاب انيس الطالبين تألیف ملا حسام‌الدین خواجه یوسف حافظ البخاری که در شرح مقامات خواجه بهاء‌الدین نقشبند بعد از فوت او نگارش یافته است.» (75/4) صفا سپس در پاورقی کتاب توضیح می‌دهد: «حاج خلیفه این کتاب را تألیف صلاح بن مبارک و تاریخ تألیف آن را 785 نوشته و این اشتباه است... مسلم است که تألیف کتاب مذکور بعد از 791 هجری که سال فوت بهاء‌الدین نقشبند است، نوشته شده و مؤلف هم، نام خود را در کتاب ذکر کرده است. (همان‌جا) در اینجا باید به چند نکته توجه کرد:

اولاً صفا مشخص نکرده است که از میان نام مؤلف و تاریخ تألیف، کدام مطلب حاجی خلیفه اشتباه است. اما ظاهراً صفا هر دو مطلب را نادرست پنداشته است. ثانیاً صفا گفته است مؤلف نام خود را ذکر کرده است. احتمالاً تحریر مختصر را در اختیار داشته، زیرا چنانکه خواهد آمد، در این کتاب فقط استجازه حسام‌الدین یوسف در آن ذکر شده، اما از نام مؤلف خبری نیست، درحالی‌که در تحریر مفصل، صلاح بن مبارک به صراحت، خود را مؤلف کتاب می‌داند.

ثالثاً صفا در همین کتاب تاریخ ادبیات ایران می‌گوید: «خواجه پارسا آثار متعددی دارد به پارسی... و کتابی در شرح مقامات خواجه بهاء‌الدین نقشبند به نام انیس الطالبین و عدة السالکین...» (همان، ص 483)

در اینجا باید به چند نکته در رد انتساب این کتاب به حسام‌الدین یوسف توجه کرد. در آغاز هر دو تحریر مختصر و مفصل، نام حسام‌الدین یوسف، فقط به عنوان کسی که می‌خواسته از بهاء‌الدین نقشبند اجازه بگیرد تا مقامات او را جمع‌آوری کند، آمده است، اما از تألیف کتاب توسط وی، هیچ اثری در دست نیست و احتمالاً همین ذکر نام وی و استجازه او، کاتبان و فهرست‌نویسان را به خطا انداخته و به اشتباه، وی را مؤلف پنداشته‌اند. اما نکته مهم‌تر این است که در هر دو تحریر، هنگام ذکر استجازه حسام‌الدین، پس از نام وی، جمله «نور الله مرقد» را آورده‌اند: «ما صدیقی اشارت فرمود که خدمت مولانا حسام‌الدین خواجه یوسف - نور الله مرقد - که از فرزندان مولانا حافظ‌الدین کبیر بخاری بودند... می‌خواستند به جمع این مقامات مشغول گردند. حضرت خواجه ایشان را فرمودند این زمان اجازت نیست، بعد از این اختیار شما راست. بنا بر آن، این ضعیف متوقف شد...» (انیس الطالبین و عدة السالکین، ص 67)

در تحریر مختصر نیز آمده است: «مولانا حسام‌الدین یوسف الحافظی البخاری - نور الله مرقد - می‌خواستند که به جمیع مقامات و آیات بینات ولایت ایشان مشغول گردند. حضرت خواجه ایشان را فرمودند: این زمان اجازت نیست، بعد از این اختیار شما راست.» (انیس الطالبین، ص 1)

بنابراین جز استجازه حسام‌الدین یوسف در منابع و مأخذ، ذکر دیگری از وی به عنوان مؤلف نیامده و آنچه مسلم است، این است که هنگام تألیف هر دو تحریر

مختصر و مفصل، با توجه به عبارت «نور الله مرقد» او در قيد حيات نبوده است. پس انتساب كتاب به وي جز سهوي بيش نيست.

صلاح بن مبارك بخارى

از زندگي صلاح بن مبارك در تذكره‌ها و كتاب‌هاي صوفيه، سخني به ميان نيامده است. بنا بر اين، از احوال او اطلاعي در دست نيست. تنها مأخذی که از او ذکری به ميان آورده، هديه العارفين است که فقط به سال فوت او اشاره کرده است: «البخارى- صلاح بن مبارك البخارى- الصوفى، توفى فى سنة 793 ثلاث و تسعين و سبع مائة. صنف انيس الطالبين و عدة السالكين فى مناقب خواجه بهاء الدين»، (هدية العارفين، 427/5) از ميان دو تحرير كتاب نيز تنها در آغاز تحرير مفصل، صلاح بن مبارك پس از مقدمه‌اي کوتاه، جمع‌آوری کتاب را به خود نسبت می‌دهد.

«چون به اجماع اهل تصوف در ظهور احوال و آثار، اوليا را هيچ قصد و اختيار نيست، در اسباب وصول به صحبت مشايخ طريقت نيز که سرمايه سعادت است، هيچ طالبی را قصد و اختيار نيست. [بنا بر اين] قائد هدايت و سائق عنايت به حکم رؤيای صالحه، اين بنده ضعيف، صلاح بن مبارك البخارى را در سنه خمس و ثمانين و سبع مائة به خدمت... خواجه علاء الحق والدين المشتهر به عطار... رسانيد و به واسطه ايشان، به نظر قبول... شيخ بهاء الحق والدين المشتهر به نقشبند... مشرف گشتم و چون طريقه ايشان صحبت بود، به درويشان ايشان مصاحب شدم. و به سبب آنکه هريك از ايشان، فيضات خود را به سبب مشاهده انوار ولايت و آثار کرامت و حسب ظاهر و باطن در مجالس بسيار ذکر می‌کردند... اين ضعيف را داعيه‌اي قوی و رغبتی عظيم پيدا شد به جمع آن آيات بينات.» (انيس الطالبين و عدة السالكين، ص 66)

وی سپس می‌گوید پس از آنکه بهاء‌الدين، در پاسخ به استجازه حسام‌الدين «فرمودند اين زمان اجازت نيست، بعد از اين اختيار شما راست. بنا بر اين، اين ضعيف متوقف شد. و چون در شب دوشنبه سيوم ماه ربيع الاول سنه احدی و تسعين و سبع مائة، حضرت خواجه داعی يا ايتها النفس المطمئنة ارجعي إلى ربك راضية مرضية را اجابت فرمودند و سر امثال انا لله و انا اليه راجعون به ظهور پيوست و فرصتی بر آن گذشت از خدمت... خواجه علاء الحق والدين [عطار]... استجازه کرده آمد و به جمع

اشارت فرمودند، و چون بعضی از آن آیات ولایت هم از نقل ایشان در قلم آورده شد، تصاریف زمان حائل آمد و دستِ اهتمام به ادارکِ ذیلِ اختتام آن نرسید. بعده خدمتِ خلافت پناهی... به اتمام اشارت فرمودند. لاجرم مساعی جمیله در تکمیل این فضیله واجب نمود.» (همان، ص 67)

وی سپس می‌گوید اینها شمه‌ای از کرامات و مقامات خواجه نقشبند است که از ملازمان و درویشان و نزدیکان وی به او رسیده و اظهار امیدواری می‌کند که روزی بتواند کرامات و مقامات خواجه عطار را نیز در ذیل این کتاب ثبت کند. (همان، ص 68)

خلاصه‌گونه‌ای از این مطالب، در تحریر مختصر نیز آمده که برخی از جملات عیناً تکرار شده است، اما در این تحریر، چند تفاوت آشکار با تحریر مفصل دیده می‌شود:

1. نامی از صلاح بن مبارک به عنوان مؤلف ذکر نشده است.

2. از فاصله‌ای که بین درگذشت بهاء‌الدین (791 ق) و دستور خواجه عطار برای جمع‌آوری کتاب داده، سخنی ذکر نشده است.

3. از رؤیای صالحه صلاح بن مبارک یا دیگری، ذکری به میان نیامده است.

4. اگر چه از استجازه مولانا حسام‌الدین سخن به میان آمده است، اثری از نام مؤلف کتاب و اینکه چه کسی به دستور خواجه عطار، این کتاب را جمع‌آوری کرده، یادی نشده است. در اینجا برای آشنایی بیشتر اهل تحقیق، آوردن عبارات تحریر مختصر جهت مقایسه خالی از فایده نیست: «اما بعد چنان‌که در ظهور احوال و آثار، اولیا را اختیار نیست، در اسباب وصول به صحبت مشایخ طریقت نیز هیچ طالبی را اختیار نیست، قائد و سایق هدایت و عنایت الهی، این فقیر [!!!] را به خدمت خلیفه قطب العالمین رسانید و از برکت ایشان به نظر قبول... شیخ بهاء‌الحق والدین المشتهر به نقشبند رسیده شد. طریقه ایشان صحبت بود و خدمت مولانا حسام‌الدین یوسف الحافظی البخاری... که شرف صحبت و مجالس حضرت خواجه را قدس الله روحه دریافته بودند، می‌خواستند که به جمع مقامات و آیات بینات ولایت ایشان مشغول گردند. حضرت خواجه ایشان را فرمودند: این زمان اجازت نیست، بعد از این اختیار شما راست.» (انیس الطالبین، ص 1)

سپس مؤلف به درگذشت بهاءالدین نقشبند در سال 791 اشاره می‌کند و می‌گوید پس از آن، خواجه عطار به جمع این مقامات دستور داده است. این مؤلف نامعلوم نیز امیدوار است که مقامات خواجه عطار ذیل مقامات نقشبند ثبت کرده شود. (همان، ص 2)

در اینجا نیز توجه به چند نکته لازم است:

1. در هر دو تحریر، به صراحت، درگذشت بهاءالدین نقشبند را 791 می‌دانند.
 2. در تحریر مختصر اگرچه می‌گوید: این فقیر به خدمت بهاءالدین رسید، نامی از وی در میان نیست.
 3. در تحریر مفصل، به تصریح، صلاح بن مبارک بخاری، خود را جامع کتاب می‌داند.
 4. در هیچ‌یک از تذکرها درباره صلاح بن مبارک و احوال او ذکری به میان نیامده است.
 5. تنها مأخذی که به سال درگذشت صلاح بن مبارک اشاره می‌کند، کتاب هدیه العارفین از کمال پاشا بغدادی است که سال وفات وی را 793 یعنی دو سال پس از درگذشت خواجه نقشبند می‌داند. (انیس الطالبین و عدة السالکین، مقدمه، ص 43)
 6. در اولین صفحه نسخه 1146، سال وفات صلاح بن مبارک را 785 ذکر شده است.
- از میان دو قول مذکور، قطعاً سال 785 نادرست است، زیرا در این ایام، خواجه نقشبند در قید حیات بوده و اجازه جمع مقامات خود را نداده است. این سال، زمان آشنایی صلاح بن مبارک با خواجه نقشبند توسط خواجه عطار بوده است که به اشتباه، سال وفات وی ذکر شده است. بنابراین، چاره‌ای جز این نیست که به سخن هدیه العارفین اعتماد کنیم و سال درگذشت صلاح بن مبارک را همان 793 هجری بدانیم؛ یعنی دو سال پس از درگذشت خواجه نقشبند.
7. نکته مهمی که باید به آن توجه کرد، دو جمله است که از قول مؤلف، یعنی صلاح بن مبارک، در تحریر مفصل آمده است. جمله اول اینکه می‌گوید بعد از درگذشت بهاءالدین نقشبند «فرستی بر آن گذشت». (همان، ص 67) بنابراین،

جمع‌آوری مقامات بلافاصله بعد از درگذشت بهاء‌الدین صورت نگرفته، اما اینکه این فاصله زمانی چه مقدار بوده است، بر ما معلوم نیست. جمله دوم اینکه پس از شروع به جمع‌آوری، به قول مؤلف، فترتی پیش آمده است: «تصاریف زمان حایل آمد و دست اهتمام به ادراک ذیل احتمال آن نرسید.» (همان، ص 67) بنابراین، پس از مرگ نقشبند در جمع‌آوری کتاب، دوبار فاصله افتاده و مدتی در آن تأخیر شده است تا اینکه خواجه عطار تکمیل آن را فرض شمرده است. پس با توجه به فاصله دو ساله بین مرگ نقشبند (791 ق) و درگذشت صلاح بن مبارک (793 ق) و فترت دوگانه‌ای که پیش آمده، آیا در مدت اندک باقی‌مانده، امکان جمع‌آوری و ثبت همه وقایع بوده است.

با این استدلال به نظر می‌رسد راهی جز پذیرش یکی از دو فرض زیر باقی نمی‌ماند:

1. سال وفات صلاح بن مبارک بعد از سال 793 بوده است.

2. مؤلف کتاب صلاح بن مبارک نیست.

اما درباره انتساب کتاب به خواجه محمد پارسا باید به نکات زیر اشاره کرد: در برخی از کتاب‌های تاریخی، کتابی به نام *انیس الطالبین و عدة السالکین* را از آثار خواجه پارسا می‌دانند. مصحح رساله قدسیه در بخش تألیفات خواجه محمد پارسا، هفدهمین اثر او را همین کتاب می‌داند و می‌نویسد: «*انیس الطالبین و عدة السالکین* در مقامات بهاء‌الدین نقشبند». در چند نسخه از *انیس الطالبین*، نام مؤلف خواجه محمد پارسا نوشته شده و در چند نسخه دیگر، صلاح بن مبارک بخاری و از این کتاب دو تحریر در دست است: یکی تحریر مفصل و دیگر موجز، ولی مسلماً خواجه پارسا مؤلف کتابی در مقامات نقشبند بوده است، زیرا فخرالدین کاشفی در ضمن سرگذشت علاء‌الدین عطار بخاری خلیفه خواجه بهاء‌الدین نوشته است: «بعضی از کلمات قدسیه حضرت خواجه علاء‌الدین قدس سره که در مجالس صحبت می‌فرموده‌اند، خدمت خواجه محمد پارسا قدس سره در قید کتابت آورده بودند و می‌خواستند که به مقامات حضرت خواجه بزرگ الحاق کنند، لیکن میسر نشده است و بعضی از آن، این است که از خط مبارک خواجه محمد پارسا قدس سره نقل افتاد به رسم تیمن و تبرک.» و

همین مطلب یعنی قصد گردآوری کلمات خواجه علاءالدین و الحاق آن به مقامات در مقدمه انیس الطالبین آمده است: «امید واثق است که آثاری و احوالی که از حضرت مطلع انوار خلافت [علاءالدین عطار] نیز به ظهور آمده است از برکات نظری و لطفی که حضرت خواجه ما قدس الله تعالی روحه... به ایشان فرموده‌اند آن مقدار که به نقل صحیح رسیده است و به تخصیص خود مشاهده افتاده در ذیل مقامات خواجه ثبت کرده آید، ان شاء الله عز و جل.» و لهذا در انتساب انیس الطالبین به خواجه پارسا نباید تردید کرد. (انیس الطالبین و عدة السالکین، مقدمه، ص 74-75)

در اینجا باید به چند نکته توجه شود:

1. آنچه را مصحح رساله قدسیه از انیس الطالبین نقل کرد، همان طور که در پاورقی گفته، از نسخه خطی آرشیو ملی هند است که در پیشانی نسخه آمده است: «انیس الطالبین در شرح مقامات حضرت خواجه بهاءالحق والدین تصنیف خواجه محمد پارسا قدس الله تعالی روحهما.»

البته برخی مطالب مذکور در مقدمه رساله قدسیه، در دیگر تحریرهای مختصر نیز آمده است. همچنین این مطالب با اندکی اختلاف به طور مفصل‌تر، از قول صلاح بن مبارک در تحریر مفصل آمده است. (ر.ک: انیس الطالبین و عدة السالکین، ص 68)

2. نکته دیگری که می‌تواند تألیف انیس الطالبین را توسط خواجه محمد پارسا تقویت کند، مطالب مشابهی است که در انگیزه نوشتن رساله قدسیه و انیس الطالبین آمده است. خواجه پارسا درباره انگیزه تألیف رساله قدسیه چنین می‌گوید: «و این ضعیف در خود نمی‌دید که بر این معنی اقدام نماید، اما به حکم اشارت شریفه... خواجه علاءالحق والدین محمد بن محمد البخاری المشتهر به عطار، اطال الله مده حیاته... در این مجموع شروع افتاد و اگر مدد همت و نظر قبول ایشان باشد، زیادت گردد.» (رساله قدسیه، ص 7)

3. مهم‌ترین نکته‌ای که توجه به آن، نسبت کتاب را به خواجه محمد پارسا تقویت می‌کند، این است که نام رساله قدسیه در کتاب انیس الطالبین، تحریر مختصر آمده است.

«و حضرت خواجه ما قدس الله روحه سلسله مشایخ خود را گاهی تا شیخ یوسف

همدانی قدس سره ذکر می‌کردند و گاهی همه را می‌گفتند. چنان‌که در رساله قدسیه مذکور است: «انيس الطالبين، ص 27)

متأسفانه از تاریخ تحریر رساله قدسیه و هیچ‌یک از دو تحریر انيس الطالبين، اثری در دست نیست که بتوان قضاوت صریحی درباره آن کرد. اما ولادت خواجه پارسا را 749 و وفات او را روز پنجشنبه بیست و چهارم ذی‌حجه سال 822 یاد کرده‌اند. (نفحات الانس من حضرات القدس، ص 397-399؛ رشحات عين الحياة، ص 62-63) حال اگر به گفته رساله قدسیه و انيس الطالبين (هر دو تحریر) استناد کنیم که تألیف این سه کتاب در زمان خواجه عطار و بعد از وفات بهاء‌الدین (791 ق) بوده است، قطعاً ابتدا رساله قدسیه تألیف شده، سپس انيس الطالبين (تحریر مختصر) که نام رساله قدسیه در آن مذکور است. بنابراین، اگر سال وفات صلاح بن مبارک را 793 بدانیم، باید تألیف رساله قدسیه را در این ایام، یعنی پس از مرگ بهاء‌الدین نقشبند دانست و تألیف انيس الطالبين را پس از تألیف رساله قدسیه بدانیم و طبیعی است که تحریر این دو کتاب در این مدت اندک بعید است. بنابراین، باید گفت تحریر مختصر انيس الطالبين که نسبت به تحریر مفصل آن، دستخوش دخل و تصرفاتی شده است، بعد از رساله قدسیه انجام شده و با توجه به آنچه گذشت، صلاح بن مبارک در این ایام، در قید حیات نبوده است و این مطالب انتساب انيس الطالبين مختصر را به خواجه محمد پارسا تقویت می‌کند.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت، می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

1. از انيس الطالبين، دو تحریر مفصل و مختصر موجود است. این دو تحریر از جهت میزان مطالب و سبک نثر و برخی مطالب دیگر، با هم تفاوت‌هایی دارند.
2. این اثر به سه مؤلف منسوب است که شواهد متقن انتساب آن را به حسام‌الدین یوسف حافظی بخاری رد می‌کند.
3. در تحریر مفصل، به صراحت از صلاح بن مبارک، به عنوان مؤلف کتاب یاد شده است، اما با توجه به اینکه این رساله بعد از حیات بهاء‌الدین نقشبند تألیف شده و

فاصله بین وفات وی و صلاح بن مبارک، دو سال بیشتر نیست و به گفته خود وی، دوبار در هنگام تألیف رساله، فترت پیش آمده است، بعید به نظر می‌رسد که در این مدت اندک، این کار اتفاق افتاده باشد. بنابراین، یا باید در انتساب این کتاب به وی تردید کرد یا سال وفات وی را بعد از 793 قمری دانست.

4. در برخی از نسخه‌ها، تألیف این کتاب به خواجه محمد پارسا نسبت داده شده که با توجه به سال درگذشت خواجه پارسا (822 ق) و شباهت مطالب آغاز کتاب و رساله قدسیه که هر دو به اشارت خواجه عطار بوده است، ذهن را به سوی تألیف کتاب توسط خواجه محمد پارسا سوق می‌دهد.

5. چون نام رساله قدسیه در *انیس الطالبین* تحریر مختصر آمده است، قطعاً باید *انیس الطالبین* مختصر بعد از رساله قدسیه تألیف شده باشد. بنا بر شواهد مذکور در این ایام، صلاح بن مبارک در قید حیات نبوده است. بنابراین، باید در انتساب تحریر مختصر به خواجه محمد پارسا تردید را کنار گذاشت.

منابع

- *انیس الطالبین و عدة السالکین*؛ صلاح بن مبارک بخاری، مقدمه و تصحیح خلیل ابراهیم صاری اوغلی، به کوشش توفیق سبحانی، سازمان انتشارات کیهان، تهران 1371.
- *انیس الطالبین* (نسخه خطی)؛ خواجه محمد پارسا، کتابت 921، محمدتقی دانش‌پژوه، فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1348.
- *تاریخ ادبیات ایران*؛ ذبیح‌الله صفا، فردوس، تهران 1371.
- *تاریخ تصوف (1)*؛ مهدی دهباشی و سید علی اصغر میرباقری فرد، سمت، تهران 1348.
- ترجمه رساله قشیری؛ ابوالقاسم قشیری، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، علمی و فرهنگی، تهران 1361.
- رساله قدسیه؛ خواجه محمد پارسا، مقدمه و تصحیح احمد طاهری عراقی، طهوری، تهران 1354.
- «رساله قدسیه»؛ سید علی اصغر میرباقری فرد، *دانشنامه زبان و ادب فارسی (ج 3)*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، 1388.
- *رشحات عین الحیاة*؛ فخرالدین علی بن حسین واعظ کاشفی، تصحیح علی اصغر معینیان، بنیاد نوریانی، تهران 1356.

- فصل الخطاب؛ خواجه محمد پارسا، نقد و تصحیح جلیل مسگرنژاد، مرکز نشر دانشگاهی، تهران 1383.

- فهرست نسخه‌های خطی؛ شماره 8632، احمد منزوی، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، تهران 1349.
- کشف المحجوب؛ ابوالحسن علی ابن عثمان هجویری، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، سروش، تهران 1384.

- الملامتیه والصفویه و اهل الفتوه (در مجموعه آثار)؛ ابو عبدالرحمن سلمی، مقدمه ابوالعلاء عقیفی، گردآوری نصرالله پوجوادی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران 1372.

- «نسخه‌های خطی در نمایشگاه هاراسوتیس»؛ محمدتقی دانش‌پژوه، مجله راهنمای کتاب، سال بیستم، شماره 5-7، مرداد تا مهر 1356.

- نفحات الانس من حضرات القدس؛ نورالدین عبدالرحمن جامی، تصحیح محمود عابدی، اطلاعات، تهران 1370.

- هدیه العارفین؛ اسماعیل پاشا بغدادی، دار احیاء التراث العربی، بیروت 1951م.

- هفت اورنگ، (تحفة الاحرار)؛ نورالدین عبدالرحمن جامی، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، کتابفروشی سعدی، تهران، بی تا.